

DOI: [10.30512/KQ.2020.1920](https://doi.org/10.30512/KQ.2020.1920)

قضا و قدر خدا و نقش انسان در سرنوشت از منظر قرآن و برهان*

محمدباقر سعیدی روشن^۱

چکیده

قضا و قدر از مبادی فعل خدا و از مسائل اساسی الهیات قرآن است. تبیین صحیح قضا و قدر الهی و نقش انسان در جهان و سرنوشت خود اهمیت به سزایی در اندیشه و گنش توحیدی دارد. هدف این پژوهش، بررسی چستی قضا و قدر خدا در آفرینش و نقش انسان در جهان و سرنوشت خویش است. طرح مسئله قضا و قدر خدا و سرنوشت انسان، ضرورت بازتحلیل رابطه خدا، جهان و انسان را می‌نماید. رویکرد این مطالعه، بازخوانی نگاه قرآن در مسأله است. روش این تحقیق، عقلی - نقلی است که بر شیوه تحلیل مستندات سامان یافته است. براساس یافته این پژوهش، قضا و قدر از مبادی فعل خداست که فاعلیت خدا را بر مدار نظام اسباب تفسیر می‌کند. بر پایه این تفسیر، خداوند علت موجبه همه پدیده‌هاست و تشخص وجودی آفریده‌ها از مسیر علل تعیین‌بخش، تقدیر خداوند است. نتیجه این پژوهش اثبات می‌کند که قضا و قدر خدا در منظومه معرفتی قرآن منافاتی با نقش انسان در جهان و اراده او در سرنوشت خود ندارد، بلکه آفرینش الهی بر مدار نظام قانونمند سببی-مسیبی، موجب پیدایش هر پدیده از راه علت مناسب خویش است. بر این اساس، اراده انسان نیز جزء اخیر علت تامه فعل ارادی انسان و مصداقی از قضا و قدر خداوند است.

واژگان کلیدی: قضا و قدر الهی، افعال خدا، سرنوشت انسان، نقش اراده انسان در زندگی.

* تاریخ ارسال: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۱۲ (مقاله پژوهشی)

۱. دانشیار گروه قرآن پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. dmbaieidi@rihu.ac.ir

۱ - بیان مسأله

مسأله قضا و قدر یکی از پیچیده‌ترین مسائل الهیات توحیدی است. این مسأله از این رو با دشواری مواجه است که با اختیار انسان و نقش آن ارتباط دارد. پرسش این است، چگونه می‌توان به قضا و قدر الهی اذعان نمود و در عین حال، اراده انسان را در تعیین سرنوشت خود پذیرفت؟ بر این اساس، تبیین ارتباط قضا و قدر خدا با اختیار انسان در قرآن اهمیتی خاص و بی‌بدیل دارد.

در این بحث، برخی قضا و قدر مطلق خدا را پذیرفته، اختیار حقیقی انسان را تأویل برده‌اند. عده‌ای نیز، قلمرو قضا و قدر الهی را تقيید زده، افعال اختیاری انسان را خارج از قضا و قدر پنداشته‌اند، اما گروهی به پیروی از عقل برهانی و وحی قرآنی و بهره‌مندی از رهنمود اوصیای معصوم (ع) جمع میان دو گزاره، عمومیت قضا و قدر نسبت به همه چیز و اراده و اختیار انسان در سرنوشت را ممکن دیده‌اند.

قرآن مسأله قضا و قدر الهی و اراده انسان را مطرح کرده است. آیاتی تقدیر امر هر چیز را از ناحیه خداوند می‌داند: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱/۱۵) و آیاتی پیدایش هر شئی را منوط به قضای الهی دانسته است: ﴿بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷/۲). قرآن به صراحت، اراده، عمل و نتیجه فعل انسان را به رسمیت شناخت و او را مسئول سرنوشت خود دانست: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ﴾ (فصلت: ۴۱/۴۶؛ انفال: ۵۳/۸) و قرآن اصل کلی تغییر یک قضا و قدر به وسیله قضا و قدر دیگر را طرح کرد: ﴿يَمْحُوا اللّٰهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹/۱۳).

مسأله قضا و قدر در آثار کلامی و تفسیری معتزله و اشاعره و پیروان ایشان و سپس، در آثار فیلسوفان اسلامی، به ویژه، صدرالمتألهین در سفر سوم اسفار در ذات و صفات و افعال الهی، علامه طباطبایی در آثار فلسفی «نهایة الحکمة» و «اصول فلسفه» ج ۵ و آثار کلامی (مجموعه رسائل) و تفسیر «المیزان» ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۸، ۱۱ و ۱۵، امام خمینی در کتاب «طلب و اراده» و نیز، در مباحث کلامی پیرامون عدل (فصل ۴)، استاد مطهری در مجموعه آثار، ج ۱ در «عدل الهی و انسان و سرنوشت»، ج ۶ «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، ج ۸ «درس‌های الهیات و نجات و اشارات»، ج ۲۳ در «تأثیر دعا در سرنوشت انسان» و ج ۲۹ «انسان شناسی قرآن»، استاد مصباح در «آموزش عقائد» ج ۱-۲ و «معارف قرآن» ج ۱-۳، استاد حسن زاده آملی در «خیر الأثر در رد جبر و قدر»، استاد جعفر سبحانی در کتاب «القضاء و القدر علی ضوء الکتاب و السنة و العقل» معطوف نظر بوده است و آثار فوق هر یک با روش خاص و از زاویه خاصی مسأله را بررسی کرده‌اند. علاوه بر موارد یاد شده، برخی مقالات مرتبط با مسأله نیز ملاحظه شد که بیشتر با رویکرد شخص محور به مسأله پرداخته شده است نه مسأله محور، مانند: «بررسی تطبیقی مسأله قضا و قدر و رابطه آن با جبر و اختیار در تفسیر کبیر و المیزان» از جواد پاک، «بررسی رابطه قضا و قدر با اختیار از دیدگاه ملاصدرا و امام خمینی» از تورانی و شعبانی، «بررسی تطبیقی قضا و قدر در علم کلام، فلسفه مشاء و حکمت متعالیه» از اسماعیلی و احمدی، «رابطه قضا و قدر با علم پیشین الهی و جبر و اختیار از دیدگاه

صدرالمتألهین» از خیدانی، «تک‌نگاری‌های قرآنی جبر و اختیار از دیدگاه قرآن و کلام اسلامی» از ایوبی و «قضا و قدر و سرنوشت انسان از منظر ابن سینا و فخر رازی» از میرفتاحی و مرادخانی و اکبری. لکن اهتمام اساسی و نقطه تمایز تحقیق حاضر تحلیل هویت قضا و قدر خداوند با اتکاء بر مفاهیم و تعبیرهای قرآن است. این پژوهش کوشیده است تا در پرتو زبان وحی و در چارچوب دلالت‌شناسی مستدل و مبتنی بر عقل و وحی اثبات کند که قضا و قدر الهی نه تنها منافاتی با اراده انسان ندارد، بلکه اراده انسان در ترسیم سرنوشت خویش یکی از مصداق‌های بارز قضا و قدر خداوند است. اثر فهم صحیح قضا و قدر الهی، فزونی معرفت و باور انسان به فاعلیت و تدبیر حکیمانه خدا در آفرینش جهان و انسان است.

۲- مفهوم قضا و قدر

واژه «قضا» به معنای فیصله دادن و یکسره کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۳۴، ص ۵۹۸). قضا به همین معنا در قرآن کریم نیز آمده است: ﴿إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷ / ۲) و ازگان «قَدَر» و «تقدیر» به معنای آشکارساختن مقدار هر چیز است (راغب اصفهانی، ۱۴۳۴، ص ۵۸۶). «قَدَر» به معنای اندازه و «تقدیر» به معنای اندازه‌گیری و تعیین اندازه است. «قَدَر» حدود و مشخصات وجودی هر چیز و لازمه هر موجود امکانی است. ماده «قَدَر» بیش از صد بار در قرآن آمده است. برخی کاربردهای ماده قَدَر و مشتقات آن در قرآن، با تقدیر الهی مرتبط‌اند: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلِمَةٍ بِالْبَصَرِ﴾ (قمر: ۵۴ / ۴۹-۵۰): «و هر چیزی را به اندازه ای آفریدیم و فرمان ما جز یکی نیست، مانند یک چشم بر هم زدن»؛ ﴿وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان: ۲ / ۲۵): «و هر چیزی را آفرید، پس برای آن اندازه‌ای دقیق مقدر کرد».

در برخی آیات، قَدَر، لازمه تنزل موجودات و ظهور در عالم خارج است: ﴿وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱ / ۱۵): «هیچ چیز نیست مگر آن که گنجینه‌های آن پیش ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم». از آیاتی استفاده می‌شود که تقدیر امور یا سرنوشت از سوی خدا تعیین یافته‌اند: ﴿وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ﴾ (قمر: ۱۲ / ۵۴): «و از زمین چشمه‌هایی را جوشاندیم. پس، آب آسمان و زمین برای کاری که مقدر شده بود، به هم پیوست». این آیات دلالت دارند که هر پدیده در پیدایش عینی، حدّ وجودی و جایگاه خاص دارد. مفهوم «قَدَر» همان حدّ وجودی شیء، با لحاظ تأثیر هر یک از اجزای علت تامه، مرتبه مقتضیات و علل ناقصه بدیل‌پذیر و ظرفیت‌های ممکن التحقق هر شیء است که به علم و اراده و مشیت الهی منتهی است (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۰۶۷).

در حکمت و فلسفه اسلامی، قضا و قدر به دو مفهوم علمی و عینی اصطلاح یافته است^۱ (حلی، ۱۴۱۳، ص ۵۸۸ / رازی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۳۱۶ / میرداماد، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۴۴ / صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷۵ / طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۲۹۴). قضا و قدر علمی به معنای علم ذاتی و پیشین خدا به تحقق

۱. القضاء عبارة عن وجود جميع الموجودات في العالم العقلي مجملة.

شرایط و مقدمات پیدایش پدیده‌ها و تحتم وجود اشیاء و قضا و قدر عینی به معنی ایجاب و ایجاد اشیاء از راه ایجاد مقدمات، شرایط و علل پیدایش آنهاست (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۰۶۳ / مصباح یزدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۴۱۶). قرآن کریم وقتی قضای خدا را به امر تکوینی نسبت می‌دهد، مراد قضای فعلی است و امر تکوینی، همان ایجاد خداست که مساوی با وجود شیء است. وجودی که خدا به موجودات افزایده می‌کند، دو نسبت دارد: نسبتی به خدا دارد که همان ملکوت شیء است و نسبت دیگر به خود شیء دارد. از جهت نسبت نخست، به آن امر الهی و کلمه ایجاد گفته می‌شود. قرآن جهت اول را با لفظ «كُنْ» و جهت دوم را با عبارت «فیکون» بیان کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۵۱): ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (یس: ۳۶ / ۸۲-۸۳) و مراد از امر الهی، حقیقتی فراتر از عالم ماده است و تأثیر تدریجی عالم ماده در آن دخالت ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۹۸).

۳- قضای الهی و ایجاب پدیده‌ها

بر پایه تحلیل عقل، ذات پدیده‌های جهان اقتضای ضرورت ندارد، بنابراین، ضرورت وجود خود را از علت دریافت می‌کنند. این «وجوب غیری» از ناحیه علت تامه، همان «ایجاب» وجود است و سلسله این علت‌ها به واجب بالذات منتهی است. پس، واجب علت موجب وجود تمام سلسله علت‌ها و معلول هاست. افعال خدا از طریق جریان نظام علت و معلولی انجام می‌گیرد. «قضای الهی» همان ضرورت وجود پدیده‌های ممکن با تحقق علت تامه آنهاست. چون هیچ پدیده امکانی در پیدایش و آثار وجود خود مستقل نیست؛ پس، «ایجاب» و در زبان دینی قضای الهی، همه پدیده‌ها مستند به واجب بالذات است. سنت یا قضای کلی خدا در پیدایش عالم، حتمی الوقوع شدن هر پدیده از مسیر علت تامه آن است. تحتم وجود هر پدیده با فراهم کردن علت تامه آن، «قضای الهی» آن شیئی، و یکی از مبادی و مراتب فعل خداست. بر پایه آموزه‌های قرآن، وجود هر چیز آن گاه حتمی الوقوع می‌شود که مقضی خدا شده باشد: ﴿وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷ / ۲). بر اساس دلالت آیه، وجود هر شیئی [ف یكون]، به امر «كن» و اراده حتمی (قضای الهی) و تمامیت علت آن شیئی از سوی خدا موكول است. پس، قضای الهی همان تحتم وجود هر آفریده از راه علت تامه آن است.

۴- تعیین حدود یا تقدیر اشیاء

بر اساس معارف قرآن و مبانی عقلی، پدیده‌های جهان، پیش از پیدایش، نه صورت دارند نه ضرورت وجود، اما وجود بسیط اشیاء پیش از آفرینش در خزانه علم خدا حاضر است و پس از آفرینش نیز به تناسب وجودشان، جلوه‌ای از نشانه‌های خدا می‌شوند. خداوند در برخی آیات می‌فرماید: همه چیز را به اندازه و قدر آفریدیم: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (سوره قمر: ۴۹ / ۵۴). آیه ذیل به دو نوع هستی بی‌صورت اشیاء و وجود صورت یافته آنها دلالت دارد: ﴿وَ إِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱ / ۱۵). جمله نافیه است، «مِن» حرف تأکید است، «شئی» صفت به معنای مفعول است و

اطلاق آن شامل همه ممکنات است. «عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» در پیش خدا بودن گنجینه‌ها دلالت دارد که هر چه نام «شیء» بر او می‌رود، منشأ آن در علم ازلی حق وجود دارد. «الَّا» دلالت بر حصر و «باء» در «بِقَدَر» مفهوم مصاحبت دارد. مفاد جمله آن است که آفرینش هر چیز، جز این نیست که همراه با اندازه و حد خاصی است.

تقدیر خدا چیست؟ همه پدیده‌ها دارای حدود و قیوداند و موجود بی حد تنها خداست. هر مخلوق دارای حد جنسی، نوعی، صنفی، شخصی و تشخص وجودی است. یک فرد انسان در میان مخلوقات دارای جنس خاص، نوع خاص، صنف خاص، ویژگی‌های شخصی (زمان، مکان، پدر و مادر و خصوصیات جسمی و روانی خاص) و دارای زنجیره‌ای از روابط با موجودات قبل و همراه خود است. او در زمین زندگی می‌کند، از آسمان و زمین و خورشید و ابر و باد و باران و گردش شب و روز، آب و هوا و مواد غذایی گوناگون بهره می‌برد. بررسی زندگی و فعالیت‌های درونی و برونی یک انسان، هزاران نوع طرح، رابطه، زمینه و شرایط دارد. این نسبت‌ها و اندازه‌ها، شاخصه‌های وجودی و «تقدیر» یک شیء اند که حیات هر موجود امکانی دارد.

بر پایه نگرش توحیدی به عالم طرح و تدبیر حدود موجودات پیش از آفرینش آنها (تقدیر علمی) و آفرینش اشیاء در نظام اسباب و روابط تأثیر و تأثری که تعیین‌بخش قلمرو اشیاء و تقدیر عینی آنهاست، هر دو فعل خدای یکتاست. تمام رشته سبب‌ها و مسبب‌های امکانی ذاتشان عین وابستگی است و به واجب بالذات ختم می‌شوند. ملاحظه همه این پیوندهای علی معلولی به عنوان علل و مُعدّات پیدایش و دوام یک پدیده، با توجه به کل این نظام - که وابسته به خدای متعال است - «تقدیر» نامیده می‌شود. پس، تعیین مشخصات یک پدیده با فراهم کردن مقدمات و علل بدیل‌پذیر «تقدیر» الهی است.

۵- قضا و قدر علمی، قضا و قدر عینی

آشکار شد که خدا در آفرینش جهان و انسان دو گونه قضا و قدر دارد؛ قضا و قدر علمی و قضا و قدر عینی. علم ذاتی خدا به حدوث هر شیء از مجرای اسباب بدیل‌پذیر «قدر علمی» و علم پیشین خدا به ضرورت وجود هر شیء، با تحقق علت تامه «قضای علمی» است. قضا و قدر عینی خدا از صفات فعل و لازمه خالقیت خداست که همراه با علم، حُبّ به ذات و کمال، اراده و مشیت، از مراتب فعل خدا شمرده می‌شوند. تعیین حدود و مشخصات وجودی یک پدیده با فراهم کردن مقدمات، اسباب و علل ناقصه بدیل‌پذیر، «تقدیر عینی» خداست و ایجاب و تحتم وجود هر پدیده، با ایجاد علت تامه آن، «قضای عینی» خداست.

۶- نسبت اراده انسان با قضا و قدر خدا

قضا و قدر عام الهی و اذعان به تحتم وجود همه حوادث از ناحیه خدا، این پرسش را به میان می‌آورد که نقش انسان و اراده او در سرنوشت خود چیست؟ آیا قضا و قدر خدا موجب سلب اختیار انسان است؟ پاسخ اجمالی آن است که قضا و قدر خدا درباره هر موجود به تناسب وجود آن پدیده و از راه علت مناسب وی جریان دارد. فاعل طبیعی به گونه طبیعی عمل می‌کند و فاعل ارادی به گونه ارادی. همچنان که طبیعی

بودن نقش علل طبیعی مانند رویش یک گیاه، سیستم گوارش در بدن انسان، مصداق قضا و قدر خداست، ارادی بودن فعلِ فاعلِ ذی‌شعور و ارادی مثل انسان نیز، مصداق قضا و قدر خداوند است. بر پایه قضا و قدر الهی، در وجود انسان دو سنخ فعل جریان دارد؛ یک سنخ افعال طبیعی که وابسته به علم، انگیزه و اراده نیستند، مانند کارکرد سیستم‌های مختلف بدن انسان با فراهم بودن اسباب طبیعی آنها و نبود موانع مانند دستگاه قلب و غیره. سنخ دیگری از افعال که وابسته به علل علمی، انگیزشی و ارادی خود انسان‌اند و تنها با تحقق اراده انسان، علت تامه این دسته افعال محقق می‌شود (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، صص ۳۸۴، ۳۸۶ و ۳۹۳).

۷- ماهیت اختیار و فعل اختیاری

ماهیت اختیار و فعل اختیاری چیست؟ واژه «اختیار» کاربردهای مختلف دارد. اختیار گاه، در برابر اضطرار و ناچاری و گاه، در مقابل اکراه است. مراد از اختیار در اینجا، یکی از دو مفهوم زیر است: الف): اختیار و «فعل اختیاری» در مقابل «فعل طبیعی». پیدایش یک میوه، معلول درخت، خاک و مواد معدنی، آب، نور و عوامل دیگر و نبود موانع است. هیچ یک از این عوامل نسبت به معلول خود فاعل آگاه و ارادی نیستند، اما فعل فاعل ارادی و با قصد، مانند نیکی به دیگران یا نیایش با خدا، وابسته به آگاهی، اراده و قصد انسان است. فاعل ارادی کسی است که از میان راه‌های گوناگون، با علم و سنجش و اختیار یک راه را انتخاب می‌کند. فعل فاعل علمی و بالقصد، برخاسته از علم و تدبیر، شوق و اراده و تصمیم به گزینش یک راه از میان راه‌های مختلف است؛

ب): اختیار در مقابل جبر، یعنی امکان انتخاب و توان انتخاب فعل. مقابل آن جبر عینی یا فقدان قدرت برای انتخاب فعل است. بر این اساس، فعل اختیاری، یعنی فعلی که تنها براساس «خواست فاعل»، بدون جبر و فشار عامل دیگر صدور یابد.

اختیار به هر یک از دو معنای یادشده در حیات انسان مفهوم و وجود دارد. اختیار به معنای فعل مبتنی بر علم و اراده، برای انسان امری آفرینشی است. انسان بالوجدان درک می‌کند که در یک رشته از امور زندگی خود می‌تواند فکر کند و تصمیم بگیرد و اقدام کند، هرچند دامنه اختیار او نامحدود نیست. قرآن با صراحت به مسأله اختیار و قدرت انتخاب انسان توجه داده، راه هرگونه عذری را بر انسان می‌بندد. قرآن انسان را در پذیرش دعوت توحید و یا گزینش راه کفر، با اختیار دانسته است: ﴿قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف: ۱۸/۲۹). کلامی صریح‌تر از این درباره اختیار انسان نمی‌توان یافت که فرمود: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾: «همانا ما به او راه [راست] را نشان دادیم، [اینک او] یا سپاسگزار گردد و یا ناسپاس» (انسان: ۳/۷۶).

۸- هم ضرورت، هم امکان

بر پایه تحلیل عقل و بیان صریح قرآن، خداوند فاعل حقیقی، مستقل، و ضرورت‌دهنده وجود همه وجودها و تعیین‌بخش جایگاه همه اشیاء است، اما این سخن به معنی نفی تأثیر موجودات و از جمله، اراده

انسان در فعل اختیاری نیست. در نظام سببی- مسببی، رابطه میان علت تامه با معلول، نسبت ضرورت است، اما در علل مرکب که اجتماع عوامل گوناگون سبب پیدایش یک معلول است، نسبت هر یک از این عوامل با معلول، نسبت امکان است، نه ضرورت (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۰). پس در قضا و قدر خدا که همان فاعلیت براساس نظام اسباب است، هم ضرورت هست، هم مشروط بودن. اگر علت تامه یک چیز مُحَقَّق شد، آن شیء ضرورت وجود می‌یابد. اینجا موضع قضای الهی است. اگر برخی اجزای علت یک شیء محقق شدند، تحقق آن شیء مشروط خواهد بود، اینجا موضع قَدَر خداوند است. در فعل فاعل ارادی، اراده فاعل جزء اخیر علت تامه فعل ارادی است، این نوع فعل بدون تحقق اراده، واقع نمی‌شود. اگر فعلی مثل درس خواندن را در نظر بگیریم و همه مقدمات آن (وجود انسان، تصور نتیجه درس خواندن، تصدیق، انگیزه، خواستن و...) باشد، ولی «اراده» نباشد، فعل درس خواندن تحقق نمی‌یابد. خطای جبرگرایان آن است که وصف «ضرورت» را که اشیاء نسبت به علت تامه خود دارند، توسعه داده، میان معلول و علت غیر تامه سرایت داده‌اند (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۶۰۷)، در حالی که اینجا همان موضع قَدَر خدا و موطن علل بدیل‌پذیر و «امکان» است نه ضرورت.

۹- منطق قرآن، استناد فعل به خدا و انسان

بر پایه این مبنای محکم عقلی، منطق قرآن این است که از سویی، همه اشیاء و اسباب جهان را مشمول قضا و قدر الهی دانسته، ضرورت وجود همه پدیده‌ها را به خدا استناد می‌دهد (سوره بقره: ۱۱۷/۲؛ فرقان: ۲/۲۵) و در عین حال، بر علیت و تأثیر موجودات و از جمله انسان تصریح و تأکید می‌کند: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱/۳۰؛ همچنین، نک: شوری: ۳۰/۴۲).

در بیان قرآن، هیچ چیز از شمول علم و خواست خدا و از قلمرو قضا و قدر خارج نیست و خدا کار خودش را به سرانجام می‌رساند: ﴿إِنَّ اللَّهَ بِالْعُلْمِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾ (طلاق: ۳/۶۵؛ همچنین، نک: یوسف: ۲۱/۱۲).

از این رو، حکیمان مسلمان توحید افعالی و نقش فاعلی خدا در جهان را رقیب اسباب و عوامل جهان تلقی نکرده‌اند. در تحلیل ایشان، توحید افعالی قرآن، قانون علیت را در میان همه اجزای عالم جاری می‌داند و هر رویداد این عالم را به علت خاص خودش منسوب می‌کند و همسو با عقل سلیم، افعال طبیعی را به فاعل‌های طبیعی و افعال ارادی انسان را به انسان نسبت می‌دهد. با این حال، همه علت‌ها و معلول‌ها و رویدادها را بی‌استثنا، به خدای سبحان اسناد می‌دهد: ﴿ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ﴾ (غافر: ۶۲/۴۰؛ همچنین، نک: طه: ۶/۲۰).

هرچه نام شیء بر آن می‌رود، مخلوق خدا و مقضی قضای الهی است. در برخی آیات، این هر دو استناد را با هم جمع کرده و فعل را به فاعل خود و خدا، با هم نسبت داده است: ﴿فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾ (انفال: ۱۷/۸) همچنین، خداوند اعمال مردم را به خودشان نسبت داده و هم‌زمان، آفرینش خود آنها و اعمالشان را به خدا نسبت می‌دهد: ﴿وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ

ما تَعْمَلُونَ ﴿صافات: ۳۷/۹۶﴾. در آیات دیگر، این هر دو نسبت به صورت عام و کلی اثبات می‌شود: ﴿وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان: ۲/۲۵؛ همچنین، نك: قمر: ۴۹/۵۴ و ۵۳؛ طلاق: ۳/۶۵؛ حجر: ۲۱/۱۵). بنابراین، تقدیر هر چیز، همان تعیین اندازه و حدود آن است که از طریق علل و عوامل آن تحقق می‌یابد و قضای هر چیز، همان قطعیت وقوع یک چیز، پس از مهیا بودن مجموعه عوامل پیدایش و علت تامه آن است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۰۳).

۱۰- اراده انسان وابسته به اراده خدا

معلوم شد که مشیت خدا در فعل اختیاری انسان، وابستگی فعل به اراده انسان است. خصوصیت فعل اختیاری، به عنوان یک مخلوق آن است که علیت آن، با اراده فاعل مختار، تکمیل می‌شود و فعل ضرورت می‌یابد. در فعل اختیاری انسان، اراده آدمی جزء متمم علت است. قضا و قدر خدا در فعل اختیاری، با همان خصوصیت اختیاری بودن است و نه به گونه دیگر. بر اساس یک تحلیل، چگونگی انتساب فعل به انسان و به خدا، ارتباط طولی است. همه جهان و انسان با تمام شئون وجود و افعال وی وابسته به علم و مشیت خداوند هستند و هیچ پدیده‌ای در وجود و فعل خودکفا و مستقل نیست. اراده انسان که وابسته به حیات و نفس اوست، همه تکویناً به اراده خدا وابسته‌اند، اما این وابستگی جبر نیست، بلکه فعل انسان در طول فعل خدا قرار دارد و این دو نسبت، هر دو حقیقی‌اند (همان، ص ۱۱۰). البته، اینجا تحلیل‌های دیگری است که باید در جای خود جست.

نکته پنهان اشکال آن است که علیت اشیاء به مثابه رقیب فاعلیت خدا تلقی شده است، درحالی‌که فاعلیت خدا، ذاتی و استقلالاً و فاعلیت اشیاء، وابسته و در طول فاعلیت خداست نه در عرض آن. سنت خدا در آفرینش بر این است که هر چیز از طریق علت مناسب خود پدید آید. بر این اساس، برطبق قضا و قدر الهی، اراده انسان فاعل قریب و ضرورت‌دهنده فعل اوست و بدون اراده فاعل، آن فعل (معلول) تحتّم نمی‌یابد. گو اینکه در نگاهی عمیق‌تر، خود آن فعل و فاعل آن، همه وابسته به علم و اراده الهی‌اند و از خود هیچ ندارند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸، صص ۱۹۶-۱۹۹). این همان توحید افعالی است که قرآن می‌خواهد به انسان بفهماند که همه چیز وابسته کامل به خداست و از خود چیزی ندارند و به اسباب این عالم نمی‌توان نگاه استقلال‌ی داشت.

۱۰-۱- تمایز فعل انسان از دیگر موجودات

آیا افعال ارادی انسان همانند تغییرات و حرکات دیگر موجودات عالم است؟ تحلیل واقع‌بینانه و سنخ‌شناسی وجود انسان، این حقیقت را اثبات می‌کند که هویت انسان و افعال او از اشیای دیگر متمایز است. در جهان ما، سنخی از اشیاء، یعنی جمادات، از کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین کیهانشان، با خواص گوناگونی که در ذات خود دارند، براساس یک نظم مکانیکی مُعین دارای انواع تغییرات‌اند و توان عدول از آن نظم معین را ندارند. سنخ دیگر، یعنی نباتات و گیاهان، رشد و نمو و قدرت انطباق با محیط دارند. موجودات زنده حیوانی، سنخی دیگرند که آزادی عمل بیشتری دارند، هرچند ممکن است فعالیت آن‌ها

غریزی شمرده شود. یک حیوان برای یافتن آب و غذا تلاش می‌کند، در مقابل دشمن از خود دفاع می‌کند، از فرزند خود حمایت می‌کند، اما انسان در این میان، افزون بر ویژگی‌های جماد، نبات و حیوان، ویژگی‌هایی دارد که وجود و گستره فعالیت وی را از دیگر موجودات، وسعت می‌بخشد. فعالیت انسان تنها در حیطه غرائز و لذت‌جویی مادی محدود نمی‌ماند، بلکه او فعالیت‌های خود را براساس نیروی فکر و سنجش تنظیم می‌کند.

۱۰-۲- اراده و فعالیت ارادی

«اراده» به معنای «خواستن» و «تصمیم بر کار» است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ماده «رود»). اراده به مانند علم، از «مبادی فعلی» نفس انسان است. فعل ارادی انسان، فعل برخاسته از عقل، تدبیر و مصلحت است. «مشیت» معادل با «خواستن» است. مشیت و اراده هر دو از مفاهیم «انتزاعی» اند که از مراتب فعل اختیاری فاعل ارادی انتزاع می‌شوند. مشیت، مرتبه پیش از وقوع فعل است، اما اراده یا تصمیم، همراه با فعل محقق می‌شود. گاه انسان می‌خواهد (مشیت) کاری را انجام دهد، اما ابزار آن را ندارد یا انجام آن را به صلاح خود نداند، این خواست به مرحله تصمیم انجام فعل نمی‌رسد. در فعل خدا نیز مفهوم «مشیت» به مرحله پیش از تحقق فعل و «اراده» به مقام صدور فعل تطبیق می‌شود و این دو، گاه در قرآن مترادف‌اند: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ﴾ (حج: ۱۴/۲۲؛ همچنین، نک: حج: ۱۸/۲۲).

آیا هر نوع فعالیت انسان، فعل ارادی محسوب می‌شود؟ گفته شد، در وجود انسان دو نوع فعل جریان دارد؛ یک سنخ اعمال طبیعی که بر اساس ساز و کار طبیعی عمل می‌کنند و نتیجه فعل ارادی انسان نیستند و سنخ دیگر، فعالیت‌های آگاهانه و ارادی. انسان با داشتن خصوصیات وراثتی، محیطی، زمانی، مکانی، ابزاری و غیره، قدرت انتخاب دارد. افعال انسان با طیفی از انتخاب‌ها مواجه است. او می‌تواند کارهایی را انجام دهد یا انجام ندهد. او اسباب و عواملی را در اختیار دارد که موجودات دیگر، آنها را ندارند. بنابراین، انسان در پرتو قدرت فکر و اراده، این توان را دارد که به خاطر فقر و تنگدستی به مال دیگران دستبرد بزند و می‌تواند به دلیل ایمان به خدا، شکیبایی ورزد و از دستبرد به مال دیگران بپرهیزد. او می‌تواند برای دستیابی به یک شغل، مدرک و مقام، از ابزار ناروا، دروغ و تزویر و ... استفاده کند و می‌تواند با تأمل در فرجام این کار، آن را به صلاح خود نداند و پرهیز کند. بنابراین، فعالیت ارادی انسان، فعالیت است که زمینه انجام دادن یا انجام ندادن آن برای انسان فراهم باشد. براساس تحلیل عمیق‌تر، فعالیت انسانی، فعالیت است که بر پایه تدبیر و خردورزی انسان باشد، نه بر اساس لذت‌جویی و غریزی. وجود انسان مرکز خواست‌های التذادی و متعالی است، اما انسان می‌تواند در تراحم امیال گوناگون، درنگ و مقایسه کند و فعلی را تأیید کند که دارای فایده پایدار است، آن را انتخاب و تصمیم به انجام آن بگیرد. انسان می‌تواند با راهبری عقل و وحی از میان خواست‌های گوناگون، آگاهانه و با گزینش خود، راه دشوار و فعل توأم با محرومیت را برگزیند: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ (بقره: ۲/۲۰۷)؛ عمل انسان، آنگاه انسانی می‌شود که معلول عقل و تدبیر باشد، نه خاستگاه لذت‌جویانه محض.

۱۱- تعدد قضا و قدر خدا

آیا خداوند یک قضا و قدر دارد یا قضاها و قدرهای متعدد؟ از آیات قرآن و روایات معصومان استفاده می‌شود، خدا در آفرینش و تدبیر عالم، قضاها و قدرهای متعدد دارد. یک رشته قضا و قدرهای کلی خدا بر تمام جهان هستی حاکم‌اند. یک رشته قضا و قدرهای کلی بر نظام زندگی هر نوع از موجودات حاکم‌اند. افزون بر این، در جریان زندگی هر پدیده از موجودات و هر فرد از انسان نیز، قضا و قدرهای خاصی حاکم است (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۱۷۲-۱۷۳).

سنت‌های حاکم بر کائنات، از جمله نظام علیت و فروع آن، با نظر به دامنه گسترده پیوند میان مُلک و ملکوت و طبیعت و ماورای طبیعت، از جمله قضا و قدرهای کلی خدا در آفرینش و تدبیر جهان‌اند. همچنین، سنت واکنش جهان نسبت به اعمال (جوانحی و جوارحی) انسان، از نمونه قضا و قدرهای کلی خدا در تعامل انسان با جهان است. قانون فرادستی اسباب معنوی، نسبت به عوامل مادی نیز، از جمله قضا و قدرهای کلی الهی‌اند.

قرآن درباره اجل و عمر انسان، از دو نوع اجل و مدت نام می‌برد: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾ (انعام: ۲/۶). این دو نوع اجل، یکی اجل حتمی است و دیگر، اجل غیر حتمی و تغییرپذیر. روایات امامان معصوم (ع) در تفسیر آیه، این دو نوع اجل را مربوط به دو نوع قضای حتمی و غیر حتمی تفسیر کرده‌اند. در روایت صحیح از امام صادق (ع) چنین آمده است: «الْأَجَلُ الْمَقْضِيُّ: هُوَ الْمَحْتَمُومُ الَّذِي قَضَاهُ اللَّهُ وَ حَتْمَهُ، وَ الْمُسَمًّى: هُوَ الَّذِي فِيهِ الْبَدَاءُ، يُقَدَّمُ مَا يَسَاءُ، وَ يُؤَخَّرُ مَا يَسَاءُ، وَ الْمَحْتَمُومُ لَيْسَ فِيهِ تَقْدِيمٌ وَ لَا تَأْخِيرٌ». حمران از امام باقر (ع) در مورد آیه «قَضَىٰ أَجَلًا وَ أَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ» پرسید. امام (ع) فرمودند: «هُمَا أَجَلَانِ: أَجَلٌ مَحْتَمُومٌ، وَ أَجَلٌ مُّؤَقَّوفٌ» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۴۰۱).

بر همین اساس، قرآن با اینکه می‌گوید: همه چیز در کتاب مبین ثبت شده است: ﴿وَ لَا رَظْبٍ وَ لَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (انعام: ۵۹/۶)، در عین حال می‌گوید: خداوند پیوسته در فعل عالم است: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ (رحمن: ۲۹/۵۵).

در روایت است که وقتی پیامبر اکرم (ص) فرمود: «جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ، قِيلَ: فَفَيْمَ الْعَمَلُ؟ فَقَالَ: اِعْمَلُوا وَ كُلُّ مَيْسَرٍ لِمَا خُلِقَ لَهُ». آنگاه پرسیدند: «أَنْحُنْ فِي أَمْرِ فُرْعٍ مِنْهُ أَمْ فِي أَمْرٍ مُّسْتَأْنَفٍ؟» آیا ما به کارهایی سرگرم هستیم که خداوند از آنها فارغ شده است یا آنکه پس از این، تکلیف آنها روشن می‌شود؟ فرمود: «فِي أَمْرِ فُرْعٍ مِنْهُ وَ فِي أَمْرٍ مُّسْتَأْنَفٍ؟» شما به کارهایی سرگرم هستید که هم خدا از آنها فارغ شده و هم فارغ نشده است». از این حدیث معلوم می‌شود، هر حرکت و سکون و کار نیک یا بد که از ما صادر می‌شود، همه در قضای الهی محفوظ است، در عین اینکه با اختیار ما صورت می‌گیرد (صدرالمتألهین، ۱۳۸۳، ج ۴، صص ۲۸۵-۲۸۶). روایت فوق از نمونه روایت‌های معرفتی و تبیین‌کننده قضای الهی و

اختیار انسان است. مشابه آن سخنی است که امام صادق (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود: «سَبَقَ الْعِلْمُ وَ جَفَّ الْقَلَمُ وَ مَضَى الْقَضَاءُ وَ تَمَّ الْقَدَرُ بِتَحْقِيقِ الْكِتَابِ وَ تَصْدِيقِ الرَّسُولِ بِالسَّعَادَةِ مِنَ اللَّهِ لِمَنْ آمَنَ وَ اتَّقَى وَ بِالشَّقَاءِ لِمَنْ كَذَّبَ وَ كَفَرَ بِالْوَلَايَةِ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بِالْبِرَاءَةِ مِنْهُ لِلْمُشْرِكِينَ، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): اللَّهُ يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَتَى الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ مَا تَشَاءُ وَ بِإِرَادَتِي كُنْتَ أَتَى الَّذِي تُرِيدُ لِنَفْسِكَ» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۱۰): علم پیشین، قطعی شد و قلم تقدیر رقم خورد و تقدیر، مسلم شد به: محقق شدن کتاب و تصدیق پیامبران و سعادت‌مندی پرهیزگاران و نگون بختی دروغ زن و کافر، و به ولایت خدا بر مؤمنان و بی‌زاری خدا از مشرکان. سپس فرمود: خدا می‌فرماید: ای فرزند آدم با خواست من می‌خواهی برای خود آن چه را می‌خواهی، و با اراده من اراده می‌کنی آن چه را برای خود اراده می‌کنی». بدین رو، به رغم تصویری که معنای «جفّ القلم» را خشک‌شدن قلم تقدیر و قطعیت سرنوشت انسان پنداشته، متن حدیث نبوی و سخنان عترت معصوم و آیات محکم قرآن، این توهم را نفی کرده و سرنوشت هر کس را در چارچوب نظام سببی مستببی و معلول اراده و عمل او تفسیر کرده‌اند و این سخنان دلیل بر تعدد قضا و قدر الهی در سرنوشت انسان به حسب اراده اوست. پس قلم بنوشت که، هر کار را لایق آن هست، تأثیر و جزا (مولوی، ۱۳۷۳ ش، دفتر پنجم).

۱۲- راز تعدد قضا و قدر در عالم طبیعت

افزون بر تحلیل پیشین در تعدد قضا و قدر، حقیقت دیگر خصوصیت طبیعت است. عالم طبیعت، ظرف قوه و فعل و تأثیر و تأثر علل گوناگون و جای تراحم اسباب است. موجودات جهان ماده، استعداد پذیرش صورت‌های گوناگون را دارند. یک ماده طبیعی می‌تواند در اثر برخورد با عوامل و اسباب مختلف، خصوصیات وجودی گوناگون پیدا کند. تشکیل یک نطفه انسانی، منشأ پیدایش یک فرد از نوع انسان می‌شود، اما این نطفه متناسب با اینکه از کدام زن و مرد، با چه خصوصیات جسمانی و روانی، زمانی، مکانی، نژادی و جز آن باشد، ویژگی‌های متفاوت هویتی پیدا می‌کند و نطفه تشکیل‌یافته در بستر تحول خود با عوامل و موانع گوناگون مواجه است و هریک از آن اسباب غالب آید، اثر خاصی بر آن می‌گذارد. پس، پدیده‌های جهان طبیعت همواره با علل گوناگون رویاروی‌اند و هستی آنها مشروط است و قضا و قدرهای گوناگون در پیش دارند. راز اصلی تعدد قضا و قدر الهی، آن است که عاملی در عرض دیگر عوامل جهان و رقیب علیت اشیا نیست. هر عاملی که در این جهان اثری از خود بگذارد، نمودی از قانون علیت و مظهري از مظاهر قضا و قدر خداوند است. از این رو، سنت‌های ثانوی خدا در قبال افعال انسان به صورت مشروط بیان شده است. مانند: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُبَيِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۴۷/۷).

۱۳- موطن قضا و قدر حتمی و غیر حتمی

ظرف قضا و قدر حتمی خدا کجا و موطن قضا و قدر غیر حتمی کجاست؟ بر اساس تحلیل عقلی، خداوند یک رشته قضا و قدرهای کلی و «سنت‌های حتمی» دارد: (فاطر: ۳۵/۴۳) که پایدار و تغییرناپذیرند. قانون علیت و نظام اسباب، ضرورت و سنخیت میان علت و معلول، مسبوق بودن هر ممکن

به بودن، فنا و زوال‌پذیری هر موجود طبیعی یا تبدیل آن به موجود فرامادی، از قضا و قدر حتمی و سنت‌های عام الهی‌اند چنانکه می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (بقره: ۱۱۷/۲).

لکن معنای قضا و قدر غیر حتمی چیست؟ چگونه می‌شود، قضا و قدر، غیر حتمی باشد؟ اگر علم و اراده خدا به یک پدیده خاص تعلق گرفته باشد، آیا تحقق نیافتن آن مستلزم نقض اراده خدا نمی‌شود؟ گفته شد که قضای عینی، مُنتزَع از رابطه «ضرورت بالقیاس» میان علت تامه و معلول آن و قدر عینی، مُنتزَع از رابطه «امکان بالقیاس» میان هر یک از اجزای علت تامه و معلول آن در علل مرکب است. از آنجا که جهان طبیعت محل جریان علل مُرکَّب و ظرف کُنش اسباب و عوامل گوناگون و رویارویی با موانع مختلف است، از این‌رو، نسبت به پیدایش یک چیز، هر اندازه اسباب مختلف و موانع گوناگون مُتصَوِّر باشد، زمینه «امکان‌های» بیشتر و قضا و قدرهای گوناگون متصوّر است. بنابراین، راز حتمی نبودن برخی قضا و قدرها به حیثیت قابل و معلول‌های عالم طبیعت و ماده باز می‌گردد. وقتی جریان کلی سنت الهی، یعنی علّیت در این عالم تحقق یافت و مجموع اجزای علت تامه یک پدیده از میان هزاران عامل فراهم شد، آن پدیده با تأثر از خصوصیات همان عوامل تحتم می‌یابد. همچنین، اگر عوامل و اسباب تام دیگری حاکم شدند، آن پدیده با خصوصیات وجودی دیگری ضرورت وجود می‌یابد و اگر با موانع روبه‌رو شد، گونه دیگری می‌شود. با توجه به اینکه زندگی انسان در جهان طبیعت است، افعال انسان نیز مشمول قضا و قدر غیر حتمی و قابل تغییر است. در تحقق فعل ارادی انسان، اراده آدمی علت نهایی وقوع فعل است. هر انسان در امور زندگی، آموزش، شغل، حرفه، مکان زندگی، کار فردی و اجتماعی، بهداشت و سلامت، کار مادی یا معنوی، اخلاقی و غیره، با فهم و درک و موقعیت و تمایلات، با صدها عامل و زمینه و مانع مواجه بوده و زندگی او میدان انواع انتخاب‌هاست چنانکه می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَّ إِنِ عُدْتُمْ عُدْنَا﴾ (اسراء: ۱۷/۸). آیه شریفه اصل را جریان رحمت می‌داند، لکن صحنه اراده و عمل انسان را دو وجهی می‌نماید؛ عمل نیک و دوام رحمت، یا عمل بد و پیامد آن.

۱۴ - چگونگی تغییرپذیری قضا و قدر

قضا و قدر عینی خدا چگونه تغییر می‌کند؟ بررسی این مسأله در درجه نخست، منوط به فهم دقیق آن است. منظور از تغییرپذیری قضا و قدر چیست؟ اشاره شد که اسباب مؤثر در جهان با همه مراتبشان، از خود چیزی نداشته، بلکه وجود و اثربخشی خود را از خدا گرفته و مظاهر قضا و قدر الهی‌اند. مراتب هستی به اقتضای رتبه وجودی و نسبت قُرب و بُعد وجودی به واجب، آثاری متفاوت و متناسب با خود دارند. از سوی دیگر، جهان طبیعت و ماده، میدان اثرگذاری عوامل مختلف و آستن حوادث گوناگون است. عوامل اثرگذار و موانع این عالم بسیار است. در نتیجه، محصولات و معلول‌های این عالم نیز متنوع و متکثر خواهند بود، اما همه این تغییرات در چارچوب قوانین و سنن پایدار الهی رخ می‌دهد و هیچ چیز در این جهان بی‌علت حادث نمی‌شود. در جهان طبیعت، هم علل مادی و طبیعی اثر می‌گذارند، هم اسباب فراطبیعی. به حسب تحلیل عقلی و رهنمودهای متون دینی، در تراحم علل فراطبیعی و اسباب طبیعی عالم، علل فراطبیعی غلبه یافته، زمینه اثرگذاری عوامل طبیعی را منتفی می‌سازند. پس، مراد از تغییر در قضا و

قدر الهی این است که بر پایه سنت خدا و نظام علیت، عوامل این جهان بر اساس مرتبه وجودشان دارای تقدّم و تاخّر رُتبی و تأثیری هستند. بدین‌رو، در تراحم میان عوامل طبیعی جهان با عوامل فراطبیعی، اسباب فراطبیعی تقدّم دارند و با وجود آنها، زمینه اثرگذاری اسباب مادی منتفی می‌شود. بنابراین، تغییر و جایگزینی یک قضا و قدر، به جای قضا و قدر دیگر، خود به مثابه یک قضا و قدر کلی خدا محسوب می‌شود.

قرآن این حقیقت شکفت و سنت اساسی را در ضمن یک حادثه تاریخی این‌گونه بیان کرده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (فتح: ۴/۴۸): «اوست که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل (و ایجاد) کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزاید و سپاهیان آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره فرمانروایی خدایند و خدا همواره دانای فرزانه است»، ﴿وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾؛ (فتح: ۷/۴۸):

«سپاهیان آسمان‌ها و زمین فقط در سیطره فرمانروایی خدایند و خدا همواره شکست‌ناپذیر فرزانه است». این آیات، تحلیلی بر سفر زیارتی پیامبر (ص) با یاران اندک خود به سوی مکه هستند. گروهی کم‌شمار و بی ابزار جنگی در مقابل انبوه مشرکان با امکانات جنگی بسیار و در موطن خود. این سفر چنان هراس‌انگیز بود که منافقان فال شوم مرگ آن کاروان را نواختند! (فتح: ۱۲/۴۸). سفری خطرآفرین بود و پیامبر (ص) و اندک مسلمانان خسته و بی‌ابزار در چنگ سران شرک با کینه‌های انبوه از جنگ‌های بدر و اُحُد و احزاب. فرصتی بهتر از این برای دشمنان اسلام در راستای نابودی مسلمین دست نمی‌داد! اما چه شد که ورق برگشت؟ چه عاملی سبب شد که این دشمن مغرور، یک‌باره ذهنش به سوی صلح رفت و از پیامبر (ص) صلح و متارکه قتال را تقاضا کرد؟! و پیامبر (ص) و مسلمانان در سلامت به مدینه باز گشتند! چه فرصتی بهتر از این برای پیامبر (ص) و مسلمانان؟ از این‌رو، این صلح (حُدیبیه) «فتح مبین» نامیده شد. این عامل به تعبیر قرآن همان فرادستی نیروی معنوی بر عامل مادی است. ایمان پیامبر و مؤمنان راستین، اطمینان قلبی آنان به خدا، از مظاهر جنود خدایند، زیرا همه اسباب هستی در مسیر تحقق اراده خداست. وقتی مؤمنانی راستین در مقابل مشرکان قرار گیرند، اراده خدا، فرادستی مؤمنان است. در حقیقت، جمله «وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»، بیان علت برای جمله «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» است. آرامش در جان مؤمنان پا گرفت زیرا همه اسباب عالم در مسیر تحقق اراده خدا قرار دارند چنانکه جمله «وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» نیز، خود تعلیل برای جمله «وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» است. چرا سپاه آسمان‌ها و زمین در دست مالکیت خداست؟ زیرا خدا قدرت مطلق هستی است که فعل او عین حکمت است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، صص ۱۶۶-۱۶۷). برونداد مفهومی این آیات آن است که در تراحم اسباب پرهیمنه مادی با اسباب معنوی (ایمان راستین به خدا و تلاش خالص در راه رضای او)، اسباب معنوی فائق‌اند. این آموزه‌ای بزرگ برای همه رهروان راه خدا در طول تاریخ است که هست بر اسباب اسبابی دگر!

۱۵- عوامل اثرگذار در جهان

آشکار شد که عوامل اثربخش، در عالم تنها اسباب مادی نیستند، بلکه سلسله‌ای از عوامل فرامادی، منشأ بروز حوادث در این جهان‌اند. جهان‌بینی علمی حوادث را تنها از جنبه علل مادی بررسی می‌کند، اما بر پایه جهان‌بینی الهی، نه واقعیت‌ها منحصر در پدیده‌های مادی‌اند و نه اسباب اثرگذار جهان محدود در امور طبیعی. بر پایه بیان وحی، عوامل بی‌شمار دیگری دست اندرکار پیدایش امور یا پیشگیری از حوادث‌اند که انسان با علم تجربی و تفکر منطقی خود، شناختی از آنها ندارد. بر اساس قضا و قدر خدا، اسباب مادی این عالم هر یک اثری محدود و مخصوص به خود دارند، اما بر پایه قضا و قدر دیگر، بُرد اسباب معنوی و شعاع اثر آنها فراتر از سنجش محاسبات عادی است. از این‌رو، از جمله قضا و قدرهای خداوند این است که در تزاخم میان عوامل مادی و اسباب معنوی، عوامل معنوی پیروزاند. قرآن این سنت خدا را چنین بیان می‌کند: «إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ فِي الْأَذْلَلِينَ * كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ» (مجادله: ۵۸/ ۲۰-۲۱). همواره چنین است که دشمنی با خدا و پیامبر (ص) سبب خسران و ذلت خواهد بود. راز و رمز این نکته آن است که سنت و قضای الهی «كَتَبَ اللَّهُ» بر پیروزی عوامل مرتبط به خداست. این سنت حتمی خداست. این قضای حتمی در تاریخ مصداق‌ها داشته است: (بقره: ۲/ ۲۴۹). پیام کاربردی این آیات افزون بر بُعد معرفتی نظری، آن است که راه عزت دنیا و سعادت آخرت، ایمان صادقانه و تلاش است.

۱۶- نقش انسان در دایره هستی

از معارف دینی و منطق معرفتی قرآن استفاده می‌شود که مدار امور معنوی جهان، انسان و افعال اوست. براساس قضا و قدر خدا، فعل انسان مومن صالح، نمودی از نور خداست و آثاری بس نیک بر جهان می‌نهد. نمونه‌ای از این اثرگذاری را قرآن این‌طور گزارش می‌کند که ایمان و تقوای انسان سبب گسترش برکات خدا از آسمان و زمین بر او می‌شود (اعراف: ۷/ ۹۶). استغفار و توبه، سبب بارش رحمت خدا می‌گردد (هود: ۱۱/ ۵۲). تغییر درونی و نفسانی آدمیان سبب تغییر در شرایط بیرون و دنیای پیرامونشان می‌شود: (انفال: ۸/ ۵۳؛ رعد: ۱۳/ ۱۱) و ایمان رهروی راه خدا و توبه عاملی است که حاملان عرش الهی و فرشتگان دائم الذکر در حمد و تسبیح خدا را به مغفرت‌خواهی مومنان می‌نشانند: (غافر: ۴۰/ ۷). امام صادق (ع) بر اساس همین نگرش قرآنی فرموده‌اند: «يَا مَيِّسَّرُ اذْعُ وَلَا تَقُلْ إِنَّ الْأَمْرَ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ إِنَّ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مَنَزَلَةً لَا تَنَالُ إِلَّا بِمَسْأَلَةٍ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۶۶) یا در روایتی از پیامبر خدا (ص) آمده است: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ عَمُودُ الدِّينِ وَ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (همان، ص ۴۶۸)؛ دعای صادقانه انسان مؤمن، نور آسمان‌ها و زمین است و تأثیری دارد که صدها لشکر ندارند. از سوی دیگر، عمل انسان بی‌ایمان تبه‌کار، آثاری شوم بر جا می‌گذارد: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم: ۳۰/ ۴۱). قرآن استکبار، طغیانگری، تکذیب دین، شرک، کفران، ظلم، فحشا، عصیان و اعمال مُجرمانه انسان‌های درگذشته را سبب محرومیت از نعمت، مبتلا شدن به محنت‌ها، انحطاط و نابودی جامعه ایشان می‌داند (اعراف: ۷/ ۱۳۳؛ نحل: ۱۶/ ۱۲؛ انعام: ۶/ ۶؛ یونس: ۱۰/ ۱۳؛ انبیاء: ۲۱/ ۹؛ حج:

۴۵ / ۲۲؛ قصص: ۵۸ / ۲۸). در دعا از زبان معصوم (ع) آمده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ النِّقَمَ.. اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ...» (طوسی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۸۴۴). این سخنان آسمانی از رازهای ناشناخته قضا و قدر خدا و پیوند سببی- مسببی میان اعمال انسان و نتایج آن در عالم واقع، رمزگشایی می‌کنند. امام باقر (ع) فرمود: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيُدْنِبُ الذَّنْبَ فَيَرْزُقُ عَنْهُ الرِّزْقُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۷۱). امام رضا (ع) فرمود: «كَلَّمَا أَحَدَثَ النَّاسُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَحَدَثَ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۰۴ / کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۳۷۴) و به انسان انداز شده است که از خشم خدا بهره‌مند: «تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ. قُلْتُ: وَ مَا سَطَوَاتُ اللَّهِ؟ قَالَ: الْأَخْذُ عَلَيَّ الْمَعَاصِي» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۰۵ و ج ۲، ص ۲۶۹).

بر پایه آموزه‌های دینی، هم اثرگذاری اسباب مادی، قضا و قدر خداست، هم پیروزی اسباب معنوی. تکفیر سیئات و نیز حبط اعمال هر دو قضا و قدر خداوند است. جایگزین شدن قضا و قدری به جای قضا و قدر دیگر، همه در چارچوب علم و مشیت خدا و نظام اسباب تفسیر معقول دارد. اگر انسان با همه خردی‌اش، می‌تواند در ملکوت عالم اثر بگذارد، این نه تغییر اراده خدا، بلکه این نقش به خواست خدا و در قلمرو علم و اراده خداوند است که چنین اثری را در فعل انسان قرار داده است. بر پایه بینش توحیدی، انسان موحد در زندگی پرتلاطم دنیا هرگز بن بست ندارد. او با اعتقاد به حضور احاطی خدا و با تلاش و بهره‌گیری از اسباب مادی و معنوی، بر دشواری‌ها فائق می‌شود. قرآن از زبان توحیدی یوسف پس از رهیدن از مشکلات، این سنت خدا را چنین باز می‌گوید: ﴿قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (یوسف: ۹۰ / ۱۲).

۱۷- کتاب محو و اثبات

یکی از غرر آیات توحیدی قرآن در شرح انواع قضا و قدر الهی و گستره بدیل‌پذیر آن در زندگی و سرنوشت انسان، آیه ۳۹ رعد است: ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. اهمیت آیه در نسبت فعل خدا و عمل انسان بسیار است. این آیه یکی از سنن الهی در سرنوشت انسان را با عنوان «محو و اثبات» مطرح کرده که در زبان روایات با مفهوم «بداء» تبیین شده است. بداء، آشکار شدن چیزی است که نهان بوده و آگاه شدن به چیزی است که انسان به آن علم نداشته است. بداء، از یک نظر به تعدد قضا و قدر الهی و حاکمیت یک قضا و قدر، بر قضا و قدر دیگر خدا مربوط است و از سوی دیگر، به محدودیت علم ما نسبت به جریان امور و روابط کلی پدیده‌ها و ناآگاهی از همه اسباب مؤثر بر اشیاء. قرآن در آیه فوق-الذکر می‌فرماید: خدا آنچه را بخواهد محو می‌کند و آنچه را بخواهد اثبات می‌کند. محو کردن به معنای از میان بردن است (شوری: ۲۴ / ۴۲). اثبات، به معنای تثبیت و محکم کردن پایه‌های یک چیز است. محو مقابل اثبات قرار گرفته است.

قرآن در آیات دیگر، یک رشته افعال مشخص را به عنوان نمونه یاد می‌کند که موجب دگرگونی در روند برخی امور مقدر می‌شوند. تقدیر الهی در زندگی نوع انسان این است که با فراهم بودن اقتضاهای عادی، مثل آب، هوا، تغذیه و بهداشت مناسب و مانند آن و پیش نیامدن موانع، مدتی معین در جهان زندگی کند،

اما از آنجا که این جهان «دارِ تراحم» است و گریزی از آن نیست، بیماری، حوادث طبیعی و خطرهای دیگر، همه در مسیر حیات او قرار دارند. افزون بر این، یک رشته امور دیگر، مانند نافرمانی خدا، طغیان، قطع رحم، آزدن پدر و مادر، ظلم به دیگران، تصرف بی جا در طبیعت، تولید گازهای گلخانه‌ای، سلاح اتمی، شیمیایی، ویروس‌های مصنوعی مانند کرونا و... سبب مخاطرات بزرگ در زندگی فرد و جامعه می‌شود. تقدیر زندگی نوع انسان، استمرار حیات وی تا دوران پیری و فرسودگی است، اما پیدایش هر مانع می‌تواند زندگی انسان تا اجل طبیعی را قطع کند.

در این میان البته، خدای متعال بر پایه سنت حکیمانه خود، عوامل پیشگیرانه دیگری را در راستای حفظ حیات انسان و تحقق کمال وی قرار داده است که ورای عوامل ظاهری و حاکم بر آنهاست. توبه، استغفار، دعا، صدقه، صلح و نیکی به خویشان و بستگان و سایر افعال نیک انسان، هر یک عاملی هستند که می‌توانند در حفظ حیات و کمال او مؤثر افتند و اقتضاهایی را پدید آورند یا موانعی را از میان بردارند همچنان که عصیان، طغیان، قطع رحم، آزار پدر و مادر و دیگر افعال حرام و ناپسند می‌توانند سبب کوتاهی عمر یا بدفرجامی شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۳۸۰).

از سیاق جمله ﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ﴾ (رعد: ۱۳ / ۳۹) با ﴿لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ﴾ (رعد: ۱۳ / ۳۸) استفاده می‌شود که منظور از محو و اثبات کتاب، محو و اثبات اجل هاست، یعنی کتابی که خدا درباره اجل اول مقدر کرده است با اقتضای قضا و قدر دیگر آن را محو و کتاب دیگری را تثبیت می‌کند. آیه ظهور دارد که جریان محو و اثبات، شامل همه پدیده‌های اجل مند (مخلوقات) می‌شود (احقاف: ۳ / ۴۶).
تعبیر «وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» ظهور دارد که غیر از جنبه محو و اثبات، روی دیگر واقعیت‌ها نزد خداست و کتاب ثابت است: ﴿مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ﴾ (ق: ۲۹ / ۵۰) «أُمُّ» به معنای مرجع و اصل است. مفاد «أُمُّ الْكِتَابِ» آن است که مرجع همه کتاب‌های محو و اثبات، اُمُّ الْكِتَابِ است. بنابراین، اُمُّ الْكِتَابِ ثابت است. حقیقت کتاب، کنایه از علم خداست. خدا دو گونه علم دارد؛ علم ثابت ذاتی و علم فعلی به حسب فرایندهای وجود مخلوقات. اُمُّ الْكِتَابِ یا لوح محفوظ همان «علم ذاتی» خدا نسبت به اشیاء است. علم ذاتی و پیشین خدا به اشیاء، با نظر به همه زمینه‌ها و عوامل، همان گونه که تحقق می‌یابند، هست نه به گونه دیگر. طبیعی است که این علم، نه تغییرپذیر است و نه موجب جبر، زیرا اختیار انسان و لوازم آن نیز در علم پیشین وجود دارد. پس، کتاب ثابت یا اُمُّ الْكِتَابِ ناظر به مشیت مُسْتَقَرَّ الْهَيْ و با لحاظ علت تا مه امور است.

اما مراد از کتاب محو و اثبات، مقام «علم فعلی» خدا به چگونگی تحقق اشیاء است. در این کتاب، واقعیت مخلوقات با توجه به مجموعه اقتضاها و «تقدیرهای مشروط» بر حسب روابط میان آن موجود با دیگر موجودات جهان که می‌تواند صورت‌های گوناگون به خود بگیرد، ثبت است. کتاب محو و اثبات، براساس همه عوامل و زمینه‌های بدیل‌پذیر نوشته و تغییر می‌یابد. در سرنوشت یک انسان عوامل متعددی وجود دارد. اگر فرد انسان از یک رشته اسباب استفاده کند، مسیر زندگی او به گونه‌ای رقم می‌خورد و اگر خود را در مسیر اسباب دیگری قرار دهد، مسیر و مقصد زندگی او به گونه دیگری شکل می‌گیرد. از این رو، کتاب محو و اثبات، به مشیت تغییرپذیر الهی، با نظر به علل ناقصه و جایگزین‌پذیر پدیده‌ها، مربوط است.

پیامبر اکرم (ص) در تفسیر آیه فرمود: «الْصَّدَقَةُ عَلَىٰ وَجْهِهَا وَاصْطِنَاعُ الْمَعْرُوفِ وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ وَصِلَةُ الرَّحِمِ تُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً وَتَزِيدُ فِي الْعُمْرِ وَتَقِي مَصَارِعَ الشُّوءِ» (اصفهانى، ۱۳۹۴، ج ۶، ص ۱۴۵/ متقی هندی، بی تا، ج ۶، ص ۳۴۶/ سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۶۶)؛ صدقه بجا، نیکوکاری، نیکی به پدر و مادر و صلہ رحم، بدبختی را به خوش بختی تبدیل ساخته و عمر را افزون و از پیشامدهای بد جلوگیری می‌کند» و امام صادق (ع) فرمود: «مَا نَعَلَمُ شَيْئًا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا صِلَةَ الرَّحِمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۵۳). آموزه اساسی آیه «محو و اثبات» در بیان چگونگی قضا و قدر الهی، آن است که انسان به رغم محدودیت‌ها، از فرصت‌ها و توانمندی‌های فراوان برخوردار است که می‌تواند با استفاده از آن‌ها، زندگی دنیا و حیات جاودان خود را در مدار آرامش و سعادت پایدار رقم بزند.

۱۸- انسان، سرنوشت‌تغییرپذیر

آیا سرنوشت انسان تغییر می‌کند؟ انسان در طبیعت نشو و نما می‌یابد، زندگی او در دنیا با عوامل و موانع روبروست و سرنوشت وی به اسباب گوناگون وابسته و معلق است. پیش‌روی انسان، قضا و قدرهای مختلف و سرنوشت‌های گوناگون است. اگر بیماری نزد پزشک برود و بهبود یابد، داخل حوزه قضا و قدر خداست و اگر امتناع کند و خود را درمان نکند و بمیرد، باز هم در حیطة قضا و قدر خداست. پس، انسان در اعمال ارادی خود، هر کاری که اراده و انتخاب کند، همان قضا و قدر اوست، زیرا قضا و قدر خدا در فعل ارادی انسان این است که اراده وی، سبب تمامیت اجزای علت آن است و هرچه را فاعل انسانی اراده کند، همان قضا و قدر اوست.

انسان می‌تواند رفتاری را برگزیند که موافق با لذات طبیعی اوست و می‌تواند براساس فکر، شناخت مصلحت و مآل‌اندیشی، برای مصالح واقعی خود، فعلی را انجام دهد که مخالف میل نفسانی و مطابق صلاح اوست. هر یک از این دو رفتار از فاعل‌های مربوط، قضا و قدر خداست. شهیدانی مثل چمران، صیاد و سلیمانی که با اراده خود برای رسیدن به خدا از راحتی گذشتند، کارشان با اراده خویش، قضا و قدر خدا بوده و طغیانگران و آدم‌کشانی چون شارون و صدام نیز، کارشان با اراده‌اشان قضا و قدر خدا بوده است.

نه قضا و قدر کلی و سنت فراگیر خدا در حیات انسان و جامعه، نافی اختیار انسان است، نه قضا و قدر خاص هر فرد، زیرا برای انسان و جامعه انسانی فرصت انتخاب وجود دارد که خود را در جریان سنتی قرار دهند که پیامد نیک دارد و همان قضا و قدر خدا برایشان است. اگر کسانی راه ستم‌ورزی، حق‌ستیزی، فسق و فجور در پیش گرفتند، در مدار قضا و قدرند، زیرا آنان سرنوشت خود را با اراده خود این‌گونه حتمی کرده‌اند و نتایج مترتب بر این سنخ افعال را دریافت خواهند کرد: ﴿فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ﴾ (حج: ۲۲/۴۵)، ﴿وَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا﴾ (قصص: ۲۸/۵۸؛ همچنین، نک: دخان: ۳۷/۴۴). آیات یاد شده شرح قضا و قدر ستم‌گران، طغیانگران و مجرمان تاریخ است که قضا و قدر خود را آن‌گونه رقم زدند، اما اگر کسانی مسیر ایمان، تقوا و درستکاری را برگزیدند، قضا و قدر خود را با اراده خود گونه دیگری تعیین می‌بخشند و نتایج این سنخ افعال را خواهند گرفت: ﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ

آمَنُوا وَ اتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ ﴿۹۶﴾ (اعراف: ۷/ ۹۶). بنابراین، قضا و قدر خاص هر یک از این دو گروه، مشمول آن قضا و قدر کلی است که در نظام هستی هر معلولی تابع علت خویش است و هر فاعل مختار نیز نتیجه‌ای هم‌سنخ با فعل ارادی خویش دریافت می‌کند.

۱۹- عوامل معنوی در زندگی انسان

دانستیم در نگرش توحیدی، انسان مدار امور معنوی است و سرنوشت انسان و جهان تنها معلول عوامل مادی نیست. اسباب رزق، سلامت، بیماری، پیروزی، شکست، خوشبختی، بدبختی، بلا، برکت، حیات، مرگ، پیشرفت، رکود، تمدن، انحطاط و مانند آن، منحصر در علل مادی نیستند. عوامل دیگری در جهان نقش دارند که آثاری قوی‌تر از عوامل مادی داشته، می‌توانند همه اسباب مادی را مغلوب سازند. قرآن یکی از اصول پایدار را این گونه بیان می‌کند: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾؛ (طلاق: ۳/۶۵): «هر که به خدا اعتماد کند، خدا او را کافی است. خدا فرمان خود را به نتیجه می‌رساند. خدا برای هر چیز اندازه‌ای نهاده است».

آیه، نخست عنصر «توکل به خدا» و تکیه بر آفریدگار و مدبر جهان را به مثابه یک عامل اساسی در زندگی انسان معرفی می‌کند. توکل مصداقی از فعل اختیاری انسان و ناشی از شناخت خداست. آنگاه می‌گوید: خدا کار خود را به نتیجه می‌رساند و هر فعلی را اراده کند، واقع می‌شود. تناسب طرح این مطلب با توجه به مفهوم «توکل» در صدر آیه، بیانگر این نکته است که وقتی سبب معنوی (توکل به خدا) به صحنه بیاید، بر عوامل مادی حاکم می‌شود و این قضا و قدر خدا جای آن قضا و قدر را می‌گیرد. در فراز سوم آیه، اصل کلی دیگر در نظام قانون‌مند جهان بیان می‌شود: هر شیء این عالم در چارچوب نظام سببی-مسببی جریان می‌یابد و طفره‌ای در میان نیست: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا». این فراز به ما می‌آموزد که برای انجام امور در پی اسباب آن باشید، این سنت خداست که هر چیز از راه سبب خود پدید می‌آید. البته، اسباب جهان منحصر در چیزهایی نیست که شما می‌شناسید، بلکه «توکل» نیز از برترین سبب‌ها در تحقق هدف‌های شماست.

نتیجه‌گیری

از مقاله حاضر، نتایج ذیل بدست آمد:

۱. قضا و قدر یکی از مبادی فعل خداست که یک رشته معارف عمیق متافیزیکی را در پیوند خدا، جهان و انسان باز می‌نماید. پدیده‌های جهان ذاتشان ممکن التحقق است و ضرورت خود را از ناحیه علت تامه دریافت نموده و سلسله این علل به واجب بالذات ختم می‌شوند. بنابراین، واجب الوجود علت موجب تمام علت‌ها و معلول‌هاست؛
۲. ایجاب و تحتّم وجود هر پدیده با فراهم کردن علت تامه آن، «قضای الهی» آن است همچنان که تعیین حدود وجودی یک پدیده با فراهم کردن علل ناقصه بدیل پذیر نیز، همان «تقدیر» خداست؛

۳. بر پایه تحلیل عقلی قرآنی، قضا و قدر الهی همان شیوه فاعلیت علمی و ارادی خدا بر اساس نظام اسباب است که هر پدیده تنها از راه علت تامه خود تحتم می‌یابد و هر عاملی که در جهان اثری از خود بگذارد، نمودی از قانون علیت و مظهري از مظاهر قضا و قدر خداست؛
۴. از آنجا که قضا و قدر خدا درباره هر موجود از طریق علت مناسب وی جریان دارد، قضا و قدر خدا در فعل ارادی انسان نیز، اتکای این سنخ فعل به اراده انسان به مثابه علت تامه آن است؛
۵. در نظام اسباب، رابطه علت تامه با معلول، نسبت «ضرورت» است، اما در علل مرکب، نسبت هر یک از علل با معلول، «امکان» است. پس، خدا دو گونه قضای حتمی و غیر حتمی دارد. قضا و قدرهای فراگیر یا سنن الهی، قوانین پایدار حاکم بر تمام آفرینش بوده و تغییر ناپذیرند؛
۶. جهان طبیعت میدان تأثیر علل گوناگون و ظرف قضا و قدرهای مشروط خداست و پدیده‌های آن با قضا و قدرهای گوناگون مواجه‌اند. فعل ارادی انسان، بستر قضا و قدر مشروط و تغییرپذیر است و تحقق فعل ارادی، منوط به اراده و عزم آدمی است؛
۷. از آموزه‌های قرآن به دست می‌آید که اسباب تأثیرگذار در جهان اعم از عوامل طبیعی و فراطبیعی است و در تراحم علل، اسباب فراطبیعی فائق‌اند. میان جهان و انسان رابطه دو سویه است و همچنان که جهان بر انسان اثرگذار است، فعل انسان نیز بر جهان اثر می‌گذارد؛
۸. یکی از معارف اساسی قرآن، سنت «محو و اثبات» است که ماهیت قضا و قدر خدا را تفسیر می‌کند و می‌آموزد که انسان به رغم محدودیت‌ها، ظرفیت‌های فراوان دارد و می‌تواند خود و جهان را بسازد؛
۹. در نگاه توحیدی قرآن، انسان مدار امور معنوی است و سرنوشت انسان و جهان تنها معلول عوامل مادی نیست و هر فعل نیک یا بد انسان بازنمودی مثبت یا منفی در جهان دارد.

منابع و مأخذ

-قرآن کریم-

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۲. اصفهانی، ابو نعیم أحمد بن عبد الله؛ *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*؛ مصر: السعادة، ۱۳۹۴ق.
۳. بحرانی، هاشم بن سلیمان؛ *البرهان فی تفسیر القرآن*؛ قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۵ق.
۴. حلّی، حسن بن یوسف، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح: حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۵. رازی، قطب الدین محمد؛ *شرح الاشارات و التنبیها للطوسی (مع المحاکمات)*؛ قم: دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۳ق.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ بی جا: دارالمعرف، ۱۴۳۴ق.
۷. سبحانی، جعفر؛ *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنّة و العقل*؛ قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۸. سیوطی، جلال الدین؛ *الدّر المنثور فی تفسیر المأثور*؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۹. صدرالمأهلین، محمد؛ *شرح أصول الکافی*؛ تصحیح: محمد خواجهی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگي، ۱۳۸۳ش.
۱۰. _____؛ *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱م.
۱۱. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۲. _____؛ *نهاية الحکمة*؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن؛ *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*؛ تصحیح: سیّدفضل الله طباطبایی یزدی، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۴. طبری، محمد بن جریر؛ *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن؛ *مصباح المتهجد و سلاح المتعبد*، بیروت: مؤسسة فقه الشیعة، ۱۴۱۱ق.
۱۶. عاملی، محمد بن حسن؛ *وسائل الشیعة*؛ قم: مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم؛ *تفسیر القمی*؛ تصحیح: طیب موسوی جزائری، قم: دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۱۹. ماتریدی، محمد بن محمد؛ *تأویلات أهل السنّة (تفسیر الماتریدی)*؛ تحقیق: مجدی باسلوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
۲۰. متقی هندی، علاء الدین علی؛ *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*؛ بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۱ق.
۲۱. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ بیروت: دار احياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸ش)، *آموزش فلسفه*، ج ۲، ج ۳، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. مطهری، مرتضی؛ *مجموعه آثار*؛ ج ۱، ج ۸، قم: صدرا، ۱۳۷۲ش.
۲۴. _____؛ *مجموعه آثار*، ج ۶، ج ۱۵، تهران: صدرا، ۱۳۹۰ش.
۲۵. مولوی، جلال الدین محمد؛ *مثنوی*؛ نسخه نیکلسون، ج ۲، طلوع، ۱۳۷۳ش.

